فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc93919582)

[مقدمه 2](#_Toc93919583)

[تعمیمات بحث سیره عقلاییه 2](#_Toc93919584)

[تعمیم اول؛ سیره به معنای عام 2](#_Toc93919585)

[تعمیم دوم؛ ظهور سیره عقلاییه در افعال و تروک 2](#_Toc93919586)

[تعمیم سوم؛ سیره عقلاییه، حالات، انفعالات، عواطف 2](#_Toc93919587)

[تعمیم چهارم؛ شرطیت مرئی و منظر 3](#_Toc93919588)

[تعمیم پنجم؛ عطف سیره به حیات اجتماعی 4](#_Toc93919589)

[تعمیم ششم؛ دایره گستره سیره به سلوک فردی یا اجتماعی 5](#_Toc93919590)

[تعمیم هفتم؛ شمول سیره بر معنای عام فعل یا معنای اعم فعل 6](#_Toc93919591)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# مقدمه

بحث سیره را آغاز کردیم و در سیره گفتیم که آنچه الآن گفته می‌شود سیره عقلاییه مفهوم‌شناسی لازم داشت و گفته شد و عبور کردیم اما در اینکه مراد از سیره در مباحث اصولی و فقهی چه چیزی مناسب است که باشد، و تا چه دایره‌ای می‌شود این سیره را شمول داد و موضوع بحث در علم اصول قرار داد نکاتی وجود داشت بر اساس احوال و اقسام و تقسیماتی که متصور است.

# تعمیمات بحث سیره عقلاییه

تا اینجا چند نکته را گفتیم که در آن‌ها شمول مفهوم را تبیین کردیم

## تعمیم اول: سیره به معنای عام

۱- اینکه سیره را که می‌گوییم معنای خاص یک کیفیت خاص مقصود نیست کیفیت یک عمل فیزیکال، نحوه وجودی آن بگوییم مقصود است، سیره در اینجا یعنی رفتار و کیفیات رفتار همه را در برمی‌گیرد. اینکه به خبر واحد ثقه اعتماد می‌کنند این یک رفتار است یا اینکه این‌جور غذا می‌خوردند غذا خوردن این‌جور بود که با دست می‌خوردند هر دوی اینها مورد بحث ما هست چه آن احوال و نحوه‌ها و کیفیات اعمال خاصه، چه خود آن عمل و رفتاری که صادر می‌شود با قطع‌نظر از کیفیت‌هایی که آداب می‌گوییم.

## تعمیم دوم: ظهور سیره عقلاییه در افعال و تروک

۲- این بود که سیره هم افعال را می‌گیرد و هم تروک را، گرچه در افعال ظهور بیشتر دارد و مدلول‌های بیشتری را ممکن است ما بتوانیم از رفتار در مرئی و منظر معصوم استفاده کنیم اما ترک هم به نحوی است که عدم ملکه است و حتی عدم ملکه هم نباشد ترک در مرئی و منظر هم می‌تواند مدلول داشته باشد ولو مدلول ضعیف و کم. از این جهت هم سیره در این تقسیم اعم است از اینکه فعل باشد یا ترک.

## تعمیم سوم: سیره عقلاییه، حالات، انفعالات، عواطف

۳- رفتارها گاهی ناشی از احکام عقل قطعی عملی است و گاهی ناشی از احکام عقلایی است با تفاوت‌هایی که دارد و یک تئوری آن را دیروز گفتیم و گاهی هم ناشی از غیر اینها از سلائق و احساسات، عواطف و انفعالاتی که شخص در حوزه غضب، شهوت، و هیجانات دارد، انواع رفتارهایی است که صادر می‌شود و ناشی از آن عوامل و انگیزه‌های و احکام عقلی و یا حتی عقلایی به آن معنا نیست بلکه ناشی از این حالات انفعالات و هیجانات است یا عادات و رسوم است که همه این‌ها را در این قسم سوم می‌گنجانیم.

اینجا هم سؤال است که سیره عقلاییه گفتند، این معنایش همان دومی است خیلی این‌جور تلقی کرده‌اند آیا این طور است‌ یا اینکه اعم است.

اینجا ما در تعمیم سوم می‌گفتیم که آن که در این مقسم باید قرار بگیرد همه اینهاست البته ممکن است سیره عقلاییه در مرئی و منظر باشد مدالیل بیشتری پیدا بکند و ارزش بیشتری در مقام استنباط باشد اما سیره عقلاییه سیره‌ای است که عقلاییه نیست سیره حیوانی است عادت است، هیجانات است، آن هم در مرئی و منظر باشد ممکن است از سکوت و تقریر امام بتوان تأییدی گرفت یا حکمی را استفاده کرد.

یا حتی حکمی را نمی‌شود استفاده کرد باید باز در مقسم بیاوریم همیشه قرار نیست که بگوییم اینجا حکم می‌شود استفاده کرد. اینجا حکم نمی‌شود استفاده کرد

لذا باید گفت سیرة العقلا گفتن درست نیست باید گفت سیرة الناس، خوشبختانه دیدیم در الفائق نقل شده است و بزرگان هم تعابیری داشته‌اند که می‌گویند سیرة الناس، که در سیرة الناس بحث این نیست که این سلوک و رفتار منبعث از حکم عقل یا حکم عقلایی یا عادات و رسوم و یا انفعالات و غرائض است هر چه می‌خواهد باشد. رفتار که آمد می‌شود گفت شارع این را قبول دارد یا ندارد محل بحث قرار می‌گیرد

آن وقت اگر در مرئی و منظر باشد می‌شود گفت این مقدار حکم را می‌شود استفاده کرد و اگر نباشد چنین و چنان. این هم تعمیم سوم بود.

## تعمیم چهارم: شرطیت مرئی و منظر

۴- تعمیم چهارم این بود که در مقسم و موضوع بحث اصول کون السیره یا سلوک فی المرئی و المنظر المعصوم شرط است یا نیست.

گفتیم شرط نیست گفتیم یکی از دلایلی که سیره را مبدل به حکم بکند این است که تقریر معصوم در مرئی و منظر بودن آن در این سیره‌های مرئی و منظر است ولی بعدها خواهیم دید چندین مبنا هست که بعضی از آن‌ها ربطی به مرئی و منظر بودن ندارد.

از این جهت این هم شرط است لذا سیَر مستحدثه هم در این عنوان وجود دارد حالا بحث نکرده بودند خیلی حاشیه‌ای اشاره‌ای به آن داشته‌اند و حالا باید بحث کرد و بحث آن شروع شده است شهید صدر و دیگران روی این بحث کرده‌اند تا آنچه در الفائق آمده است.

اینکه سکوت دلالت بر تقریر دارد یا ندارد یکی از شعبه‌هایش این است که در الفائق هم بحث شده است که تقیه نمی‌گذارد ما اینها…

ما به شکلی باید به شارع نسبت پیدا بکند تا حکم شرعی درست بشود ولی مرئی و منظر بودن مخصوصاً در آن شکل خام اولیه بودنش، نه، و الا باید انتساب به شرع باید پیدا بکند با یکی از آن ادله‌ای که خواهیم گفت.

خود مرئی و منظر بودن مراتبی دارد تا جایی که کسی بگوید تا قیام قیامت همه چیز در مرئی و منظر امام عصر سلام‌الله‌علیه هست این را باید دید.

بنابراین مرئی و منظر دایره وسیعی است که باید مورد توجه قرار بگیرد و هم اینکه اصل آن هم لازم نیست.

## تعمیم پنجم: عطف سیره به حیات اجتماعی

۵- نکته و مبحث مهمی است این است که مقدمه این را بگوییم که سیره‌هایی که و سلوک و رفتارهایی که در خارج تجسد پیدا می‌کند که همه این بحث‌ها هم سیره خارجی است سلوک است و تجسد خارجی است که بحث می‌کنیم اینها که تجسد در خارج پیدا کرده است گاهی مرتبط با نظم اجتماعی است یعنی سیره در یک امور اجتماعی است این که سوق را برای مالکیت اعتماد می‌کنند ید را برای مالکیت اعتماد می‌کنند اینکه به خبر واحد در امور اجتماعی عمل می‌کنند یا انتظام امور به چراغ قرمز توجه می‌کند.

این یک نوع از سلوک‌ها یا رفتارهایی که عقلا یا مردم دارند و معطوف به حیات اجتماعی است و نظم و امور اجتماعی است این یک دسته از سیره‌ها، سیره‌هایی که برای نظم و تسهیل در مسائل اجتماعی، انجام می‌شود یعنی در واقع یک مصالح و مفاسد در حیات اجتماعی پایه و مبنای شکل‌گیری این نوع سلوک و رفتار است این یک قسم است.

اما اقسام دیگری داریم از سلوک اشخاص که ربطی به حیات اجتماعی آن‌ها ندارد. اینکه فرد نظافت را رعایت می‌کند، یا این‌طور لباس می‌پوشد یا این طور رفت‌وآمد می‌کند در یک چیزی که ربطی به حیات اجتماعی ندارد تک هم باشد همین‌طور است. انواع حالات و سلوک‌هایی داریم که گره نخورده است به مسائل اجتماعی البته بعضی جاها ممکن است آدم بگوید ربطی به مسائل اجتماعی ندارد ولی دقیق بشوی در حقیقت یک وجه اجتماعی هم دارد ولی حتماً ما به یک جاهایی می‌رسیم که اشخاصی سلوک‌هایی دارند که هیچ ارتباط با دیگران ندارد.

این نوع سلوک‌ها، نوع دوم است سلوک‌های فردی و شخصی و ناشی از یک دریافت عقلی، عقلایی یا عادت و یا هر چیزی دیگری. هیجانات و انفعالات یک سلوک شخصی دارد.

در این تقسیم هم ما معتقد به شمول هستیم.

سلوک فردی است که ربطی به آن مصالح و مفاسد اجتماعی ندارد فرض بگیرید شمول دارد و متعدد هم انجام می‌دهند آیا سیره‌ای که اینجا بحث می‌کنیم اولی است یا اعم است و دومی را هم فرامی‌گیرد این هم علی‌رغم اینکه بعضی کلمات ظهور در آن اولی دارد بعضی تصریح دارند که این یک مقوله اجتماعی است با آن تقریراتی که آنجا گفته‌اند و خیلی اهمیت ندارد در جای خود بحث فلسفی و اجتماعی است ولی در این بحث ما اصولی اهمیت ندارد.

این مباحث سیره مربوط به سلوک شخص در جامعه است در معادلات و حیات اجتماعی است که عمدتاً انتظام و تسهیل است نظام یافتن روان و درست آن مقصد اصلی است در این سلوک‌های عقلایی اجتماعی.

اختصاص به این دارد؟ می‌گوییم نه، البته این نوع سلوک‌های اجتماعی که مؤثر در آن مصالح و مفاسد است خیلی جای مهمی است در بخش مهمی از مباحث سیره روی این مباحث سوار می‌شود اینجا جایی است که مانور داده‌اند ولی از منظر کلان، نه، اگر مجموعه‌ای از سلوک و رفتارهای فردی است که در عصر امام بوده است و حالت اجتماعی به آن معنا نداشته است فردی است. اجتماعی که اینجا می‌گوییم ممکن است اجتماع عام باشد، قبیله باشد و حتی خانوادگی هم نمی‌گوییم آن را اجتماعی می‌گیریم. آن درست. فردی است مسواک می‌زند، مسواک نمی‌زند.

ممکن بگوییم شارع اینها را مباح کرده است حساسیت نشان نداده است مردم سلوک شخصی داشته‌اند آن‌جور نظافت فردی آن‌جوری نداشتند و شارع هم چیزی نگفته است معلوم می‌شود نمی‌خواسته است مسواک نمی‌زدند معلوم شده است که آدم‌ها مسواک نمی‌زنند یا لباس آن‌ها این‌جوری بوده است هیچ‌وجه اجتماعی هم نداشته است شارع هم اطلاع داشته است و چیزی نگفته است می‌گوییم پس مباح است.

شاید ابوابی در این باشد اگر به سلوک فردی‌شناسی بروید عصر حضور را دربیاورید که مردم این‌جوری بودند و نوع رفتارهای آن‌ها یک سلوک فردی بوده است که هیچ‌وجه اجتماعی در آن نبوده است.

از این جهت است که ظهور کلام آقایان این است که خیلی روی این چیز اجتماعی تأکید می‌کنند به معنای اینکه مهم است و بخش عمده‌ای روی این سوار می‌شود را قبول داریم ولی به معنای اینکه سیره فقط این است و کار به آن ندارد، نه به آنجا تمسک می‌کنیم در فقه هم خیلی جاها به این تمسک شده است مثل این در این چیزهای فردی که جنبه اجتماعی ندارد این‌جوری بوده است گفتیم ترک را هم می‌گیرد. ترک یک عمل فردی که به قول شما شمولی هم داشته است و امام علیه‌السلام چیزی نفرموده است بنابراین شواهد نشان می‌دهد که مفهوم را باید عام بگیریم.

این هم پنجم تعمیم از حیث اینکه این سلوک اجتماعی باشد یا سلوک‌های فردی غیراجتماعی را می‌گیرد. ما می‌گوییم هر دو را می‌گیرد.

## تعمیم ششم: دایره گستره سیره به سلوک فردی یا اجتماعی

۶- آن است که سلوک فردی یا سلوک اجتماعی در دو حالت متصور است یکی در حالتی که یک سعه‌ای دارد و در یک دایره گسترده‌ای توجه می‌شود و تحقق پیدا می‌کند و یک نوع دیگری از سلوک فردی که محدود است ده نفر یا ۵ نفر در صد هزار نفر، مثلاً در کوفه که بودند پنج نفر، یا ده نفر این‌جور انجام می‌دادند یا سلوک اجتماعی این‌جور بوده است یک سلوک اجتماعی محدودی بوده است که در خانه انجام می‌شده است. یا یک قبیله‌ای انجام می‌داده‌اند یا اینکه همه انجام می‌دادند اینکه حیازت حق می‌آورد این چیزی است که همگانی است ممکن است یک سلوکی باشد که عرف عام بشری است یا اینکه چیزی باشد که عرف عرب بوده است، یا از آن پایین‌تر، یک قبیله‌ای از عرب بوده است یا عرفی است که در یک جمع محدودی بوده است این در سلوک اجتماعی حلقه‌های وسیع و ضیقی دارد

سلوک فردی هم همین‌جور است یک وقت سلوک فردی دامن‌گیری است که جمع بزرگی انجام می‌دهند یا جمع کوچک‌تری یا سلوک فردی است که دو سه نفر انجام می‌دهند اینجا هم باز در مبحث ششم سؤال است که سیره که می‌گوییم سیرة الناس که می‌گوییم یک غلبه‌ای دارد و یک جمعی است اکثریتی است یا اینکه فردی هست و اجتماعی هم نیست ولی تعدد دارد و جمع این را در سلوک فردی‌شان انجام می‌دهند یا اینکه این هم شرط نیست

اینجا هم الکلام الکلام. آنچه مهم است و بیشتر می‌شود احکام از آن به دست آورد آن سلوک جمعی است یا سلوک فردی دامن‌گیر منتشر است؟

هر چه انتشار بیشتر باشد جای استنباط حکم بیشتر است چون مرئی و منظر آن بیشتر می‌شود و هر چه کمتر بشود استنباط حکم آنجا دشوار‌تر است ولی مرزی ندارد که یک نفر یا دو یا سه نفر انجام می‌دهند از بحث بیرون است ممکن است یک سلوک ۵ نفره‌ای داشته است و چهار پنج نفر در سفر با امام همراه بودند و یک اقدامی را انجام می‌دادند و ما الآن تاریخ به ما می‌گوید که حضرت در جنگ بوده است و ده نفر نزدیک ایشان بودند و این دو سه نفر در سلوک فردی خود این‌جور عمل می‌کردند و محرز هم شد که امام از آن مطلع بود و چیزی نفرمودند.

منطقی این است که رفتار آدم‌ها را می‌توان به مولا نسبت داد ممکن است اینجا غیر از تقریر به معنای خاص بگوییم آن رفتار فردی که از آن حال عقلایی فرد، عقل عملی‌اش صادر می‌شود در تدبیر شخص، چون می‌گوییم تدبیر منزل و تدبیر اجتماع و سیاست و مدن، آن امور اگر منبعث از یک مصلحت و مفسده‌ای است شارع این را قبول دارد

سیره الناس را معنا می‌کنیم ناس اجتماعی نیست و نه ناس مجموعی است هم اجتماعی و هم فردی و هم خیلی زیاد و هم خیلی کم است.

عمده بحث این است که اینها مطرح است و شما باید توجه کنید عیب ندارد شما بگویید ظهور سیرة الناس این است و مقصود ما این است می‌گوییم پس آن امر را مغفول نگذارید چون به همین‌ها گاهی توجه می‌کنیم و استنباط می‌کنیم می‌خواهیم بگوییم به آن توجه کنید شاید ارجح این باشد عنوان همین تفسیری که در کتاب هم دارد انتخاب بکنیم و اینها را ذیل آن قرار بدهیم و شما ذوقتان نمی‌پسندد نیاورید.

## تعمیم هفتم: شمول سیره بر معنای عام فعل یا معنای اعم فعل

۷- سیره‌ای که می‌گوییم یعنی سلوک و سلوک هم یعنی فعل، منتها فعل بشر دو اصطلاح دارد یکی فعل قسیم قول، یک فعل هم به معنای مقسمی که شامل قول هم می‌شود این دو اصطلاح در فعل است. افعال الانسان دو اصطلاح دارد یک اصطلاح خاص که می‌گوییم افعال و اقوال، در مورد معصوم این‌جور است که می‌گوییم قول معصوم، فعل معصوم، حتی فعل را از تقریر هم جدا می‌کنیم اما یک معنای عامی فعل دارد که همه اینها را می‌گیرد. ما صدر عن الانسان، جوانحی نیست ممکن است جوانحی را بگیرد آن است که تجسم عینی دارد که از اعضاء و جوارح صادر می‌شود در مورد اولی یعنی آن که از اعضاء غیر از لسان جاری می‌شود ولی دومی از اعضاء ظاهری حتی زبان جاری می‌شود آن را فعل می‌گویند سؤال می‌شود چه کار می‌کرد؟ می‌گویند سخنرانی می‌کرد. اینجا به معنای عام است.

یک معنای اعمی هم دارد که آن فعلی است که شامل جوانح هم می‌شود چه کار می‌کرد؟ داشت فکر می‌کرد. انواع امر جوانحی را در برمی‌گیرد.

این سؤال اینجا مطرح است که فعل در اینجا مقابل قول است وقتی می‌گوییم سیره یعنی رفتار و سلوک، یا شامل قول هم می‌شود

اینجا در این نکته هفتم این است که شامل همه اینها می‌شود و این از یک طرف و بر اساس این می‌گوییم رفتار صادره از انسان‌ها که از دست و پا و گوش و چشم ارتباطات بیرونی و روابط خارجی ناشی می‌شود مشمول بحث است و همین‌طور حرف زدن هم چه گفتن و هم چگونه گفتن آن‌ها هم مشمول سیره و سلوک است.

هم اینکه حرف می‌زند، در طواف حرف می‌زنند می‌شود از این حکم استفاده کرد. چه می‌گویند، چگونه می‌گویند اینها همه جزو سلوک اجتماعی و فردی انسانها است اینجا هم که سخن از احکام سیره می‌کنیم و حجیت سیره و برد آن در استنباط احکام، اختصاص به آن ندارد و اینها را هم می‌گیرد

این را ارجاع می‌دهم به بحث مفصلی در تعلیم و تربیت داشتیم در سیره خدا در قرآن، آن مبنایش همین بود ما گفتیم خدا در قرآن دو جور با ما حرف می‌زند یکی اینکه اینهایی را که می‌گوید **﴿قل هو الله احد﴾[[1]](#footnote-1)**  **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ و …﴾[[2]](#footnote-2)** این مفادها یک چیز دیگر می‌گفتیم اینکه چگونه می‌گوید چه می‌گوید و چه نمی‌گوید اینها را می‌گفتیم سیره‌های قولی است یعنی حالات و کیفیاتی است که عارض بر گفته‌ها و ناگفته‌های خدا مترتب می‌شود و دنیای از مدلول را می‌شود آنجا به دست آورد. دو سه جلسه آنجا گفتیم ببینید اصلاً قواعد اصولی می‌خواهد مثلاً اینکه خدا یک بار درباره یک گناه در قرآن صحبت کرد یا چند بار، این معنی دارد یا ندارد اینکه یک حدی را در قرآن گفته است و دیگری را نگفته است این معنایی دارد یا ندارد؟

اینجا بحث این نیست که این جمله را گفت وا کاوی می‌کنیم این چیست؟ اینکه این جمله را چه جوری است یا تناسبش چگونه است یا اینکه نگفت، اینها انواع مدالیلی است که عارض بر کیفیت حرف زدن یا نزدن مترتب می‌شود و به نظر می‌آید در اینجا ما معنای اعم را می‌گوییم بله سیره و سلوک اینجا آن سلوک جوانحی را نگوید آن معنای اعم، آنکه در جریان درون آدم‌هاست این ممکن است ولی ممکن است کسی بگوید آن سیره درونی را هم مشمول بحث قرار بدهیم و اگر بنای عقلا و ارتکاز عقلا یعنی آن پدیده‌های درونی که به بیرون هم بروز نمی‌کند بخواهیم مشمول این امر قرار بدهیم باید سیره را به معنای اعم بگیریم اما اگر بنا و ارتکاز را گفتیم نه، در جای دیگر، که ما هم جدا کردیم و در ارتکازات آوردیم می‌شود گفت اینجا سلوک، یعنی سلوک خارجی. ولی اگر این را بگوییم سلوک خارجی به معنای عام است که شامل اقوال احوال و اقوال هم می‌شود منتها در این اعم دایره سوم شاید. .

و صلی الله علی محمد و آل محمد

1. . سوره توحید، آیه 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نحل، آیه 90. [↑](#footnote-ref-2)